



بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات بیانگر بهانه‌های کفار در انکار رسالت رسول خدا (ص)

علی اندیده

عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس

سیدسجاد جعفری

عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس

حسین رحمانی پور

مدرس گروه معارف دانشگاه فرهنگیان

چکیده:

شخصیت رسول خدا (ص) به عنوان آخرین پیامبر همواره مورد توجه پژوهشگران و محققان قرار گرفته است عده‌ای با نگاه الگوپذیری سیره و شخصیت ایشان را مورد مذاقه قرار داده‌اند و گروهی نیز با انگیزه شخصی و ضد اسلامی و با استفاده از دلایلی که برخی مشرکان هم‌عصر رسول خدا (ص) برای انکار رسالت پیامبر (ص) آورده‌اند در پی انکار رسالت ایشان بوده‌اند. به همین جهت پژوهش حاضر با هدف بررسی سندی و تحلیل دلالتی روایات بیانگر بهانه‌های کفار در انکار رسالت رسول خدا (ص) و با روش توصیفی – تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در پی پاسخ و نقد بهانه‌های مطرح شده توسط مشرکان می‌باشد؛ نتایج پژوهش حاکی از آن است که با وجود اینکه حدود یک سوم روایات معتبر است اما محتوای آنها با عقل و خطوط کلی معارف قرآن و عترت تناقض داشته و نمی‌توان چنین روایاتی را پذیرفت.

کلیدواژه‌ها: روایات، تحلیل دلالتی، بررسی سندی، رسالت پیامبر (ص)، بهانه کفار



مقدمه:

یکی از مسائلی که پیامبران در طول رسالت خویش همواره با آن روبه رو بوده‌اند، آزار و اذیت توسط مخالفان و تلاش برای انکار رسالت آنان بوده است. قرآن کریم در آیات متعدد، از تلاش فراوان گروه‌هایی خبر می‌دهد که در طول تاریخ، با به کار بستن انواع حرب‌ها در برابر پیامبران و پیروان ایشان می‌ایستادند تا به هر شکل ممکن مردم را از پیوستن به آنها بازدارند. این مخالفت‌ها در هر عصری به تناسب، اشکال مختلفی به خود گرفته است در عصر پیامبر (ص) نیز با استفاده از حرب‌های اعتقادی و فرهنگی و اتهام به رسول خدا (ص) با ویژگی‌هایی که دور از شأن و شخصیت ایشان است (مانند: ساحر بودن پیامبر، مجنون بودن، و...) سعی در انکار رسالت ایشان داشتند. به همین جهت پژوهش حاضر روایات بیانگر بهانه‌های کفار در انکار رسالت رسول خدا (ص) را بررسی و تحلیل نموده و با سنجش محتوای آن‌ها با عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت در پی پاسخ و نقد چنین روایاتی می‌باشد.

بهانه‌های کافران برای انکار رسالت پیامبر(ص)

۱. دسیسه دروغ بودن قرآن

«قال علی بن ابراهیم: و فی رواية أبی الجارود، عن أبی جعفر (ع) فی قوله: «إِلَّا لَأَفْكَ أَفْتَرَاهُ». (سوره فرقان، آیه ۴) قال: «الإفک: الکذب» و «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» یعنون أبا فکیهه، و حبراً و عداساً، و عباساً مولی حویطب». (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۱/۲).

الف) سند و متن شناسی

۱. علی بن ابراهیم قمی: مکتباً به ابوالحسن از روات بزرگ شیعه در قرن سوم هجری، از مشایخ معتبر ثقه الاسلام کلینی به شمار می‌آید. وی پدرش او از راویان بزرگ شیعه هستند. او شخصیتی مورد اطمینان در نقل روایات است و ایمانی ثابت و استوار و عقیده و مذهبی صحیح دارد و روایات فراوانی را از مشایخ شیعه شنیده و نقل کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۶۶).

۲. احمد بن محمد الهمدانی: نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۲) شیخ طوسی. (طوسی، الفهرست: ۲۸). و نجاشی: (نجاشی، ۱۴۱۸: ۹۴). بر وثوق وی تأکید داشته‌اند، ولی در قرون بعد علامه حلی و ابن داوود حلی (حلی، ۱۳۹۲: ۲۰۳). ظاهراً تنها به جهت امامی نبودن، وی را در اعداد ضعفا آورده‌اند.

۳. جعفر بن عبدالله راس المذری: نجاشی؛ درباره او می‌نویسد: «کان وجیهاً فی أصحابنا و فقیهاً و أوثق الناس فی حدیثه». (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۲۰).

۴. ابو الجارود: زیاد بن منذر همدانی مکتباً به ابوالجارود، اهل کوفه بود. از امام باقر و امام صادق (ع) روایت نقل کرده است؛ ولی پس از قیام زید بن علی از هواداران او گردید و از امام صادق (ع) کناره گرفت. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۷۰).

بر اساس آنچه گذشت، این روایت، مرسل و نامعتبر است؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آن‌ها استناد کرد، پس می‌توان به لحاظ دلالتی آن‌ها را بررسیید.

ب. تفسیر اجمالی آیه

قرآن کریم به تحلیل‌های کفار یا به عبارت صحیح‌تر، بهانه‌جویی‌های آن‌ها در برابر دعوت پیامبر اکرم (ص) پرداخته و می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ...» (سوره فرقان: آیه ۴) «کافران گفتند: این فقط دروغی است که او ساخته و پرداخته است، و گروهی نیز او را بر این کار یاری داده‌اند.»

این آیه به طعنه‌هایی اشاره دارد که مشرکان به رسول خدا (ص) و درباره قرآن کریم زده‌اند. افک، به معنای کلامی است که از وجهه اصلی‌اش منحرف شده باشد: (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۹۷). و مراد شان از افک بودن قرآن، این است که رسول خدا (ص) آن را از پیش خود درست کرده و به خدا نسبت داده است.

بر اساس سیاق آیات، مراد از «قَوْمٌ آخَرُونَ» برخی از اهل کتاب است، چنان‌که در روایت تفسیری (پیش‌گفته) آمده است: مراد از «قوم آخرین» سه نفر از اهل کتاب و تورات؛ یعنی عداس مولای حویطب بن عبد العزی و یسار مولای علاء بن حضرمی، و جبر مولای عامر است. آنان مسلمان شدند و رسول خدا (ص) با ایشان پیمان بست، در نتیجه کفار گفتند: این چند نفر هم او را در این افترا کمک کردند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۸۰).

ج. گونه و کارکردشناسی

گونه این روایت تفسیری مستقل و مستقیم از زیرشاخه استنادی است و کارکرد آن در آغاز، مفهوم‌شناسی و در ادامه از مصداق‌شناسی ظاهری و تنزیلی است.

د. ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. بر اساس روایت ابی الجارود، امام باقر(ع) در تفسیر آیه «إِلَّا إِفْكَ افْتِرَاءُ» افک را دروغ معنا کرد.
۲. افک در اصل، به معنای وسیله رویگردانی از حق با روی‌آوری به باطل است. افترا نیز به معنای دروغ بزرگ است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۳۹۰). از این رو قرآن در تحریم ناروا، کلمه افترا را به کار می‌برد: «وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزَعِمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ». (انعام، آیه ۱۳۸). در دیگر آیات نیز همین نسبت داده شده است: «قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكَ مُفْتَرًى». (سوره سبا، آیه ۴۳).
۳. لفظ «افک» حاوی این تهمت دروغین است که مضامین قرآن کذب است و از سوی خدا نیست و پیامبر اکرم (ص) با دست خود به این کار اقدام و آن را رونویسی کرده است، در حالی که آن حضرت، فردی «امی» و درس نخوانده بود و تا آن روز قلم روی کاغذ نگذاشته بود.
۴. متفکران بزرگ جهان و مصلحان عالم که رسالت رهبری جامعه انسانی را به دوش می‌گیرند، پیوسته از سوی دشمنان حق، هدف تهمت‌ها و نسبت‌های ناروایی بوده‌اند. قرآن کریم، تهمت‌ها و نسبت‌های ناروایی را از کافران در این محور نقل می‌کند که آن حضرت، دروغگو، جادوگر و دیوانه یا شاعر زبردستی است که محتویات کتاب خود را از دیگران گرفته است. (یونس: ۱۰ / ۳۸؛ سبا: ۳۴ / ۴۳).
۵. عبارت «و اعانه عليه قوم اخرون» یعنی گروه دیگری آن حضرت را در تنظیم این کتاب یاری می‌کنند. سازنده این تهمت، نصر بن حارث بود و مقصود وی از این گروه چند نفر انگشت شمار، مانند «عداس» و «یسار» و «جبر» است که در اصل رومی بودند و در مکه می‌زیستند و اطلاعاتی از «عهدین» داشتند و اسلام آورده بودند.

۲. اتهام اسطوره و افسانه بودن قرآن

«قال علی بن إبراهیم: و فی رواية أبی الجارود، عن أبی جعفر (ع) فی قوله: «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا» فهو قول النضر بن الحارث بن علقمة بن كلفة، قال: «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا» مُحَمَّدٌ «فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا». (سوره فرقان، آیه ۵).



الف) سند و متن‌شناسی

علی بن ابراهیم و زیاد بن منذر ابی الجارود: شرح حال و وثاقت این دو راوی گذشت. بر اساس آنچه گذشت، این روایت، مرسل و نامعتبر است؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آن‌ها استناد کرد، پس می‌توان به لحاظ دلای آن‌ها را بررسیید.

ب. تفسیر اجمالی آیه

قرآن کریم، یکی دیگر از تهمت‌های کافران و مشرکان به پیامبر اکرم (ص) را بازگو می‌کند و می‌فرماید: مشرکان می‌گفتند: این قرآنی که محمد آورده و آن را به رخ ما می‌کشد، افسانه پیشینیان است: «وَقَالُوا أَأُطِيرُ الْأَوَّلِينَ اِكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» او از دیگران خواسته تا این افسانه‌ها و خرافات را از کتب گذشتگان جمع‌آوری کنند و بگویند: این مطالب از سوی خداست.

اسطوره به معنای سخن باطل و بی‌نظام و ساختگی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۷: ۴۱۰). به باور علامه طباطبایی؛ این واژه بیش‌تر در اخبار خرافی استعمال می‌شود. «اكتتاب» نیز به معنای کتابت و نوشتن است و مشرکان و کافران از باب مجاز، نوشتن را به آن جناب نسبت داده‌اند، چون می‌دانستند که آن حضرت، نوشته نمی‌نویسد. نیز شاید از این روست که به درخواست او، دیگران نوشته باشند، چنان‌که امیر می‌گوید: من به فلانی چنین و چنان نوشتم، با این که منشی اش به دستور او نوشته است. گواه این معنا، عبارت «فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» است، چون اگر خودش نویسنده بود، دیگر املا معنایی نداشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۱/۱۵).

ج. گونه و کارکردشناسی

گونه این روایت تفسیری مستقل و مستقیم از زیرشاخه استنادی است و کارکرد آن، قرآن‌شناسی از زیرشاخه بیان ویژگی‌های نزول است.

د. ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. به گزارش ابی الجارود از امام باقر (ص) گوینده این سخن «وَقَالُوا أَأُطِيرُ الْأَوَّلِينَ اِكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» نضر بن حارث بن علقمه کلدی است.

۲. اسطوره خواندن قرآن، عقیده گروهی است که منکر وحی و رسالت و در نتیجه منکر ماورای طبیعت هستند. وثنی‌یان و بت‌پرستان حجاز اصل مبدأ را می‌پذیرفتند و تنها رسالت و وحی را انکار می‌کردند؛ ولی کسی که وحی و رسالت را نپذیرد، در حقیقت خدا را به درستی نشناخته است، زیرا خدای سبحان می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ...» (انعام، آیه ۶). اگر آنان خدا را به درستی می‌شناختند، به درستی می‌فهمیدند که او مدیر و مدبر جهان آفرینش و ربّ عوالم هستی است و انسان را آفریده و باید او را پروراند و پرورش انسان نیز، در سایه دین و نزول وحی شدنی است.

۱. نضر بن حارث بن علقمه بن کلدی بن عبد مناف از بنی عبد الدار و از شجاعان و اشراف قریش است، وی پسرخاله پیامبر و در جنگ بدر سردار سپاه مشرکان بود و به آزار آن حضرت می‌پرداخت. حرفه‌اش تجارت بود و به بلاد فارس سفرهای بازرگانی داشت... چون به مکه بازمی‌گشت، به مجالس قریش حضور می‌یافت و می‌گفت: محمد داستان عاد و ثمود به شما می‌گوید و من داستان رستم و اسفندیار. آنان وی را به گرمی می‌پذیرفتند و سخنان او را گوش می‌دادند که این نازل شد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ». (انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۱۳۹؛ معارف و معاریف، ج ۱۰، ص ۱۵۲ - ۱۵۳).



۳. انسان الاهی و مؤمن، هم اصل وحی را می پذیرد، هم ره آورد آن را خیر و برکت و رحمت می داند: «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا». (انعام، آیه ۹۱). ولی انسان های مادی گرا، هم نسبت به اصل وحی منکرند، هم ره آورد آن را اسطوره می پندارند: «وَقَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ».

۳. بهانه بشر بودن پیامبر (ص)

۱. «قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَقُلْتُ لِأَبِي عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ (ص): فَهَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُنَظِرُهُمْ إِذَا عَانَتْهُ وَ يَحَاجُّهُمْ؟ قَالَ: بَلَى مِرَارًا كَثِيرَةً مِنْهَا: مَا حَكَى اللَّهُ مِنْ قَوْلِهِمْ: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ» إِلَى قَوْلِهِ «رَجُلًا مَسْحُورًا». (فرقان، آیه ۳۱). فَأَبْتَدَأَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ الْمَخَزُومِيُّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، لَقَدْ ادَّعَيْتَ دَعْوَى عَظِيمَةً، وَقُلْتَ مَقَالًا هَائِلًا، زَعَمْتَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَمَا يَنْبَغِي لِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَ خَالِقِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ- أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ رَسُولًا لَهُ! بَشَرٌ مِثْلُنَا، تَأْكُلُ كَمَا نَأْكُلُ، وَ تَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ كَمَا نَمْشِي، فَهَذَا مَلِكُ الرُّومِ، وَ هَذَا مَلِكُ الْفُرْسِ لَا يَبْعَثَانِ رَسُولًا إِلَّا كَثِيرَ الْمَالِ، عَظِيمَ الْحَالِ، لَهُ قُصُورٌ وَ دُورٌ أَوْ بَسَاتِينٌ أَوْ فَسَاطِيطٌ وَ خِيَامٌ وَ عَبِيدٌ وَ خَدَّامٌ، وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَوْقَ هَؤُلَاءِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ، فَهَمْ عَبِيدُهُ، وَ لَوْ كُنْتَ نَبِيًّا لَكَانَ مَعَكَ مَلَكٌ يَصَدِّقُكَ وَ نَشَاهِدُهُ، بَلْ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْنَا نَبِيًّا- لَكَانَ إِنَّمَا يَبْعَثُ إِلَيْنَا مَلَكًا، لَا بَشَرًا مِثْلُنَا، مَا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ إِلَّا مَسْحُورًا، وَ لَسْتُ بِنَبِيٍّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّمِيعُ لِكُلِّ صَوْتٍ، وَ الْعَالِمُ بِكُلِّ شَيْءٍ تَعْلَمُ مَا قَالَهُ عِبَادُكَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ: يَا مُحَمَّدُ وَ قَالُوا «مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ- وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» إِلَى قَوْلِهِ «رَجُلًا مَسْحُورًا». ثُمَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «نَظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ- فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا». (اسراء، آیه ۴۸). ثُمَّ قَالَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ: «تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ- جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا». فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَبْدَ اللَّهِ أَمَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَنِّي أَكُلُ الطَّعَامَ كَمَا تَأْكُلُونَ وَ زَعَمْتَ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ لِأَجْلِ هَذِهِ أَنْ أَكُونَ لِلَّهِ رَسُولًا، فَإِنَّمَا الْأَمْرُ لِلَّهِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَ هُوَ مُحْمُودٌ وَ لَيْسَ لَكَ وَ لَا لِأَحَدٍ الْإِعْتِرَاضُ عَلَيْهِ بِلَمْ وَ كَيْفَ. أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَيْفَ أَفْقَرُ بَعْضًا وَ أَغْنَى بَعْضًا وَ أَعَزَّ بَعْضًا وَ أَدَلَّ بَعْضًا وَ أَصَحَّ بَعْضًا وَ أَسْقَمَ بَعْضًا وَ شَرَّفَ بَعْضًا وَ وَضَعَ بَعْضًا، وَ كُلُّهُمْ مِمَّنْ يَأْكُلُ الطَّعَامَ... ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ أَمَا قَوْلُكَ: «مَا أَنْتَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» فَكَيْفَ أَكُونُ كَذَلِكَ، وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي فِي صِحَّةِ التَّمْيِيزِ وَ الْعَقْلِ فَوْقَكُمْ فَهَلْ جَرَّبْتُمْ عَلَيَّ مِنْذُ نَشَأْتُ إِلَى أَنْ اسْتَكْمَلْتُ أَرْبَعِينَ سَنَةً جَرِيرَةً أَوْ زَلَّةً أَوْ كَذِبَةً أَوْ خِيَانَةً أَوْ خَطَأً مِنَ الْقَوْلِ أَوْ سَفَهًا مِنَ الرَّأْيِ، أَ تَنْظُنُّونَ أَنَّ رَجُلًا يَعْتَصِمُ طُولَ هَذِهِ الْمُدَّةِ بِحَوْلِ نَفْسِهِ وَ قُوَّتِهَا أَوْ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ وَ ذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «نَظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» إِلَى أَنْ يَثْبُتُوا عَلَيْكَ عَمَى بِحُجَّةٍ أَكْثَرَ مِنْ دَعَاوِيهِمُ الْبَاطِلَةِ الَّتِي تَبَيَّنَ عَلَيْكَ تَحْصِيلُ بَطْلَانِهَا». (امام حسن عسکری، ۱۴۰۹: ۵۰۱).

۲. «قال علي بن إبراهيم: ثم حكى الله قولهم أيضا، فقال: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا»، فَرَدَّ اللَّهُ -عز و جل- عليهم، فقال: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» إِلَى قَوْلِهِ -تعالى- «وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً» أَيْ اخْتِبَارًا. فَعَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْفَقْرِ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا». (قمي، ۱۳۶۳: ۱۱۱/۲).

الف) سند و متن شناسی

این دو روایت به گونه مرسل گزارش شده اند.

بر اساس آنچه گذشت، هر دو روایت: مرسل و نامعتبر هستند؛ لیکن باید محتوای آن ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آن ها استناد کرد، پس می توان به لحاظ دلای آن ها را بررسید.

ب. تفسیر اجمالی آیه

قرآن مجید در بیان یکی دیگر از ایرادهای کافران منکر رسالت پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا». (فرقان، آیه ۷). «این چه پیامبری است که همچون مردم عادی غذا می‌خورد و در بازارها گام می‌زند؟ چرا فرشته‌ای به او نازل نشده که با وی بیم‌رسان باشد.»

علامه طباطبایی؛ می‌نویسد: «استفهام در این آیه، از روی تعجب است. وثنی مذهب، اتصال به غیب را برای بشر ممکن نمی‌دانستند، چون وجود بشر، مادی و فرو رفته در ظلمت‌های ماده و ملوث به قذارت‌های آن می‌پنداشتند، از این رو در توجه به سوی «لاهورت»، به ملائک متوسل می‌شدند و آن‌ها را عبادت می‌کردند تا نزد خدا شفاعتشان کنند و به او نزدیکشان سازند. از پندار آنان، رسالت، با غذا خوردن و راه رفتن میان مردم و کاسبی کردن برای معاش نمی‌سازد، چون رسالت اتصالی غیبی است که با علاقه‌مندی و ارتباط با مادیات جمع نمی‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۴/۱۵).

ج. گونه و کارکردشناسی

گونه روایت نخست، مستقل و مستقیم از زیرشاخه استشهادی و روایت دوم استنادی است و کارکرد روایت نخست، مرادشناسی از زیرشاخه تحلیل و تبیین جزئیات اعتقادی و روایت دوم، مرادشناسی از زیرشاخه بیان معنای تنزیلی است.

د. ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. در روایتی از امام عسکری (ع) چنین نقل شده است: از پدرم امام هادی (ع) پرسیدم: آیا پیامبر با مشرکان و منکران احتجاج و مجادله می‌کرد؟ فرمود: آری، بسیار فراوان! چنان‌که خدای والا از قول آنان فرمود: «و [مشرکان] گفتند: این پیامبر را چیست که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او فرود نیامده؟ تا آنجا که «[کفار مکّه] گفتند: «چرا این قرآن بر مردی بزرگ- از نظر جاه و مال- از این دو شهر- مکّه و طائف- فرو فرستاده نشده است؟». عبد الله مخزومی رشته کلام را به دست گرفته و گفت: تو ادعای بزرگی کرده‌ای! دعوی حیرت‌انگیزی نموده‌ای! پنداشته‌ای که تو رسول و فرستاده پروردگار جهانیان هستی، در صورتی که در خور ربّ العالمین و خالق همه موجودات جهان نیست که همچون توئی که مانند ما می‌خورد و می‌نوشد و چون دیگران در بازارها راه می‌رود، رسول و فرستاده او باشد. این آیه خطاب به پیامبر نازل شد: «و گفتند: چرا فرشته‌ای بر او فرود نیامده؟ و اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم، همانا کار گزارده می‌شد- هلاک می‌شدند- و دیگر مهلت نمی‌یافتند. و اگر او را فرشته‌ای می‌کردیم، باز هم او را [به صورت] مردی می‌ساختیم و آنچه را [اکنون بر خود و دیگران] پوشیده می‌دارند، بر آنان پوشیده می‌داشتیم». سپس رسول خدا (ص) در جواب به عبد الله مخزومی فرمود: من همچون شما غذا می‌خورم و این با رسول خدا بودن هیچ منافاتی ندارد و انتخاب نماینده و رسول فقط در اختیار خداست و بس، و هر چه کند محمود و پسندیده است، هیچ کس را نباید که لب به اعتراض گشوده و «برای چه» و «چگونه» گوید، مگر نمی‌بینی بعضی را فقیر و نادار و برخی را نیز دارا و غنی، گروهی را عزیز و محترم فرموده، بعضی را خوار و ذلیل، جماعتی را مریض و بیمار، و دسته‌ای را تندرست و سالم، و گروهی را شریف، و جماعتی را خوار فرموده است و همه آنان غذا می‌خورند.

۲. در روایتی دیگر، جناب علی بن ابراهیم از مشرکان چنین حکایت کرده است: «و گفتند: «چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! (نه سنت فرشتگان را دارد، نه روش شاهان را!) چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی به مردم هشدار دهد (و گواه صدق دعوی او باشد)؟ در ادامه روایت خدای بزرگ در جواب ایشان فرمود: «ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند؛ و بعضی از شما را وسیله امتحان بعضی دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبایی می‌کنید (و از عهده امتحان برمی‌آیید)؟! و پروردگار تو همواره بصیر و بینا بوده است؛ یعنی ایشان را آزمود. همچنین ایشان رسول خدا را به وسیله فقر مذموم

پنداشتند که او فقیر است؛ لیکن خدای بزرگ فرمود: «زوال ناپذیر و بزرگ است خدائی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این قرار می‌دهد؛ باغهایی که نه‌رها از زیر درختانش جاری است و (اگر بخواهد) برای تو کاخهایی مجلل قرار می‌دهد».

۳. از این روایت می‌توان استنباط کرد که صرف حضور رسول خدا(ص) در بازارهای ایشان و غذا خوردن و بودن در میان آن‌ها را عامل بشر بودن او دانسته‌اند. ولی رسول خدا (ص) در پاسخ به این بهانه‌ها، ملاک رسالت را از طرف خدا بودن می‌دانند و خوردن طعام و رفتن در بازارها را مانع نمی‌داند؛ بلکه رسول باید از جنس بشر باشد و ما حق نداریم در برابر کارهای خدای سبحان از او سؤال کنیم، همان گونه که روایت یکم و دوم شاهد بر این مطلب است.

۴. در روایت دوم، خدای بزرگ، دیدگاه مشرکان را رد می‌کند و می‌فرماید: ما با ارسال رسول شما را آزمودیم و از طرفی، مایه آزمایش شما قرار دادیم، از این رو ایشان به دلیل قصور فکر و کوردلی، در مرتبه محسوسات وقوف کرده و از حال انبیا غافل شده و چنین پنداشتند که شناخت پیامبر از راه امور جسمانی و مادی است. به این ترتیب، این دو روایت بیانگر این نکته هستند که رسالت با رسول هم جنس خود شما برای هدایت و آزمایش شماست، تا زبان شما را بدانند و آموزه‌های وحیانی را از خدای رحمان بگیرد و برای شما بازگو کند.

۴. اتهام ساحر بودن پیامبر (ص)

«حدثنا محمد بن عبد الله عن أبيه عن محمد بن الحسين عن ابن سنان عن عمار بن مروان عن منخل بن جميل الرقي عن جابر بن يزيد الجعفي قال: قال أبو جعفر «نزل جبرئيل على رسول الله بهذه الآية هكذا: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ» لَأَلَّ مُحَمَّدٌ حَقَّهُمْ «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا». (فرقان، آیه ۸-۹). الی ولایة علی و علی هو السبیل». (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۱/۲).

الف) سند و متن شناسی

۱. علی بن ابراهیم در مباحث گذشته به وثاقت وی پرداخته شد.
۲. محمد بن عبد الله بن جعفر بن الحسين بن جامع بن مالک الحمیری أبو جعفر القمی: نجاشی؛ درباره او می‌نویسد: کان ثقةً وجهاً کاتب صاحب الأمر (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۵۴).
۳. عبد الله بن جعفر بن الحسين: نجاشی؛ او را شیخ من أصحابنا و ثقة می‌داند. (همان، ۳۰۳).
۴. محمد بن الحسين بن ابی الخطاب: ابو جعفر الزیات همدانی کوفی (م ۲۶۲)، فردی ثقة است. (طوسی، ۱۳۹۸: ۴۰۰).
۵. محمد بن سنان زاهری: نجاشی؛ درباره او می‌نویسد: «و هو رجل ضعیف جدا لا یعول علیه». (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۲۸).
۶. جابر بن یزید: رجالیان شیعه نظرات مختلفی درباره وی ارائه کرده‌اند. نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۲۸/۱). در وثاقت جابر بن یزید شک کرده و او را مختلط خوانده است. شیخ طوسی؛ در رجال، و فهرست از وثاقت یا عدم وثاقت وی سخنی به میان نیاورده است. (طوسی، ۱۴۰۴: ۱۲۹/۱). ولی آیت الله خوئی، جابر بن یزید را موثق می‌داند و در عین حال، توجیهاتی برای قدح و ذم‌های جابر ارائه می‌دهد. وی سخن امام صادق (ع) را بنا بر آن، جابر را جز یک بار نزد پدر خود ندیده‌اند و وی هرگز به حضور امام صادق (ع) نرسیده است، با فرض درستی آن، حمل بر توریه کرده است، زیرا اگر جابر پیش امام باقر (ع) نرفته بود، همه شهادت می‌دادند و به آسانی می‌شد او را تکذیب کرد. شاید جابر در جایی خارج از منزل امام با ایشان ملاقات می‌کرد. از نظر آیت الله خوئی مختلط بودن جابر نیز، با وثاقت و لزوم قبول روایت وی در هنگام سلامت عقیده و اعتدال روانی منافاتی ندارد. (خوئی، ۱۴۰۹: ۲۵/۴).



بر اساس آنچه گذشت، این روایت، مسند و نامعتبر (به سبب ضعف محمد بن سنان زاهری) است؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آن‌ها استناد کرد، پس می‌توان به لحاظ دلالی آن‌ها را بررسی کرد.

ب. تفسیر اجمالی آیه

قرآن کریم درباره یکی دیگر از بهانه‌های واهی مشرکان درباره انکار رسالت پیامبر اعظم می‌فرماید: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا» (فرقان، آیه ۸). «ستمگران گویند: شما جز مرد جادو زده، کسی را پیروی نمی‌کنید.»

مراد از «ظالمین» همان پیشنهاد کنندگان پیش گفته هستند. یادکرد از آنان با این اسم ظاهر، بدین منظور است که به صفت «ظلم» آنان اشاره کرده و بفهماند که آنان در این پیشنهادها، ستم و جرأت بر خدا و رسول را به نهایت رساندند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۴/۱۵). به هر روی، مشرکان هیچ دلیلی برای اثبات سخن خود نداشتند و تنها رسالت رسول الهی را به این شکل مورد حمله و شبهه قرار می‌دادند. منظور آنان از ساحر خواندن پیامبر اعظم (ص) عملکرد آن حضرت در سحر و جادو نیست؛ بلکه معتقد بودند که ایشان سخنان سحرآمیز بر زبان جاری می‌کند و در عمل، سنت شکن است و در مخالفت با عادات و رسوم خرافی گام برمی‌دارد. در واقع، کلام آن حضرت یعنی قرآن را سحر می‌دانستند. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ» (انبیاء، آیه ۲).

ج. گونه و کارکردشناسی

گونه این روایت تفسیری مستقل و مستقیم از زیرشاخه استنادی است و کارکرد آن، مرادشناسی از زیرشاخه بیان معنای باطنی است.

د. ترجمه و تحلیل دلالی

۱. امام باقر در تبیین آیه: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا»- انظر كيف ضربوا لك الأمثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلاً» فرمود: ستمگران به خاندان محمد (ص) گفتند: شما پیرو مردی مسحور هستید! ببین چگونه برای تو مثل می‌زنند و گمراه شده‌اند. آنان دیگر نمی‌توانند به راه امام علی (ع) برگردند. علی (ع) آن راهی است که در این آیه آمده است.

۲. براساس این روایت، مشرکان با مسحور خواندن رسول خدا (ع) به بیراهه و گمراهی رفته‌اند، و کسی که تعادل فکری خود را از دست داده و خدای والا این را از پیامبر نفی می‌کند؛ اما تأثیر سحر در این که مرضی در بدن آن جناب پدید آید یا اثر دیگری نظیر آن داشته باشد، هیچ دلیلی بر مصونیت آن جناب از چنین تأثیری در دست نیست، از این رو امام باقر در ادامه روایت وضعیت ایشان را بیان می‌کند: با این نسبتی که به رسول خدا داده‌اند، از راه مستقیم منحرف شده‌اند، چون راه درست همان راه علی بن ابی طالب (ص) و تصدیق رسالت حضرت خاتم الانبیاء (ص) است.

۳. برای دفع توهم وقوع تحریف باید گفت: آن چه امام باقر (ع) فرمود از باب جری و تطبیق است، هرچند ظاهر آیه درباره مشرکان است نه مسلمانان دور گشته از ولایت امام علی (ع)

۴. برپایه این روایت می‌توان گفت: امام علی (ع) بر محور توحید و نمود راستین صراط مستقیم است، پس هر که با او و در راه او نباشد بی شک از خدا و پیامبرش، فاصله گرفته و در وادی شقاوت افتاده است.



پاسخ‌های قرآنی به بهانه‌های منکران رسالت

تحلیل و بررسی روایات تفسیری این بخش آیات سوره مبارک فرقان، در قالب عناوین زیر ارائه می‌گردد:

۱. نزول قرآن از ناحیه غیب

«عن علی بن ابراهیم... ثم حکى عزّ و جلّ ایضا فقال «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا» یعنی القرآن «إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ»... فحکى الله قولهم و ردّ علیهم فقال: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِفْكٌ افْتَرَاهُ» (فرقان، آیه ۴). إلى قوله «بُكَرَةً وَاصِيلًا» فردّ الله علیهم و قال «قُلْ» لهم یا محمد «أُنزِلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا». (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۱/۲).

الف) سند و متن‌شناسی

این روایت، به گونه مرسل گزارش شده است.

بر اساس آنچه گذشت، این روایت، مرسل و نامعتبر است؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آن‌ها استناد کرد، پس می‌توان به لحاظ دلالی آن‌ها را بررسیید.

ب. تفسیر اجمالی آیه

قرآن کریم در این آیه به اتهامات بی‌پایه به رسالت رسول خدا (ع) پاسخ داده و می‌فرماید: «قُلْ أُنزِلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا». (فرقان، آیه ۶). در یکی از پاسخ‌های کامل و جامع به دو شبهه مشرکان و کافران؛ یعنی افک و اسطوره بودن قرآن، می‌توان چنین گفت: خدای سبحان، اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌داند، پس به رازهای فطری همگان آگاه است و همو نیک می‌داند که چه کسی در فطرت خود، دوستدار سعادت و جوینده حسن عاقبت و رستگاری در دنیا و آخرت است؛ او خدای غفور و رحیم است و لازم این دو صفتش اجابت خواسته‌های فطری انسان و نمودن راه دستیابی به سعادت و خواسته‌های اوست. براین اساس قرآن کریم کلام او و راه رسیدن به سعادت را بیان می‌کند، پس هرگز افک مفتری بر خدا یا از گونه اساطیر پیشینیان نیست، بلکه کتابی است متضمن آنچه انسان به فطرت خود می‌خواهد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۲/۱۵).

ج. گونه و کارکردشناسی

گونه این روایت تفسیری مستقل و مستقیم از زیرشاخه استنادی است و کارکرد آن مرادشناسی از زیرشاخه بیان معنای تنزیلی است.

د. ترجمه و تحلیل دلالی

۱. بر اساس روایت علی ابراهیم قمی، کافران گفتند که قرآن، جز دروغی خود بافته بیش نیست... خدای والا گفته‌های آن‌ها را رد کرده و فرمود: ای محمد! به آنان بگو که خدای سبحان در آسمان‌ها و زمین، دانای راز است و این کتاب را نازل کرد و وی آمرزنده و رحیم است.

۲. خدای والا در مقام پاسخگوئی، بر احاطه علمی گسترده خود بر آسمان و زمین تکیه می‌کند تا به جامعه مشرکان برساند که قرآن کریم از ناحیه خدای علیم نازل گشته است، پس هیچ کذب و افترائی در قرآن وجود ندارد و او از دروغ پراکنی خود آنان، به گونه کامل آگاه است.

۳. برپایه این گونه روایات، دیدگاه و حیانت معنایی قرآن مردود است؛ یعنی واژگان و معانی، هردو وحیانی و آسمانی باشد.

۲. ویژگی فرقان بودن قرآن

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ عَنْ غَيْرِهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ۷ عَنِ الْقُرْآنِ وَالْفُرْقَانِ أَمْمَا شَيْئَانِ أَوْ شَيْءٍ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ: الْقُرْآنُ جُمْلَةُ الْكِتَابِ وَالْفُرْقَانُ الْمُحْكَمُ الْوَاجِبُ الْعَمَلُ بِهِ. (كلینی، ۱۳۶۵: ۶۳۰/۲).

الف. سند و متن شناسی

۱. علی بن ابراهیم قمی: شرح حال و وثاقت این راوی بیان گردید.
۲. ابراهیم بن هاشم قمی: مکتبا به ابو اسحاق و اصالتاً کوفی است که به قم هجرت کرد. وی نخستین شخصیتی بود که حدیث کوفیان و روایات اهل کوفه را در قم نشر داد. وی دارای کتاب النوادر و کتاب قضایا امیرالمومنین (ع) است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۶).
- بر اساس آنچه گذشت، این روایت، مرسل و نامعتبر است؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آن‌ها استناد کرد، پس می‌توان به لحاظ دلالتی آن‌ها را بررسیید.

ب. تفسیر اجمالی آیه

قرآن کریم پیشقدمانه و در پاسخی به بهانه‌های واهی مشرکان و کافران، خود را فرقان و جدا کننده حق از باطل معرفی می‌فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (سوره فرقان، آیه ۱). «بزرگ و لایق والائی است آن خدائی که فرقان را به بنده خویش نازل کرد تا هشداردهنده جهانیان باشد.

«فرقان» در اصل مصدر و به معنی فرق گذاشتن است، سپس در معنای فارق به کار رفته است. برخی لغت‌شناسان نیز قید حق و باطل را بدین معنا اضافه کرده‌اند: فرقان هر آن چیزی است که با آن میان حق و باطل فرق گذاشته شود. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۲۴/۵).

آری! قرآن باتوجه به ویژگی جدا کنندگی حق از باطل، فرقان نامیده شده، چنان‌که این معنا بر تورات نیز اطلاق شده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ». (سوره انبیاء، آیه ۴۸).

ج. گونه و کارکردشناسی

گونه این روایت تفسیری، مستقل و نامستقیم از زیرشاخه پیوند مفهومی با آیه است و کارکرد آن، مرادشناسی از زیرشاخه تحلیل و تبیین جزئیات اعتقادی است.

د. ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. بر اساس این روایت، از امام صادق (ع) سؤال شد که آیا قرآن و فرقان دو چیزند یا یک چیز؟ آن حضرت فرمود: قرآن، به تمام کتاب گفته می‌شود و فرقان، آیات محکمی را گویند که عمل بدان‌ها واجب است.
۲. هر چند این آیه، در آغاز سوره و پیش از بیان شبهه‌افکنی مخالفان درباره قرآن است، ویژگی فرقان بودن قرآن می‌تواند یکی از پاسخ‌های شبهه مشرکان و کافران نسبت به قرآن باشد، زیرا قرآن کریم، هم حق است و هم فارق میان حق و باطل، صدق و کذب، خیر و شر، حسن و قبیح. این کتاب حق، به وسیله وحی بر وجود مبارک پیامبر اعظم (ص) نازل شد.
۳. فرقان بر دو قسم است یکی به معنای قرآن که همان فرقان بیرونی است و دیگری فرقان به معنای نیروی علمی یا گرایش عملی که همان فرقان درونی است. قرآن، کتابی است که پیچیده و پوشیده به حق و مصاحب آن نازل گردیده و حق محض است: «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ» (اسراء، ۱۰۵). بنابراین، معیار تشخیص حق و باطل خواهد بود. خدای سبحان درباره فرقان درونی می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ». (بقره، ۱۸۵).



در این آیه، اوصاف هدایت، بینه و فرقان برای قرآن کریم ذکر شده است و راز اینکه «لنّاس» را پس از «بینات من الهدی و الفرقان» ذکر نفرمود، آن است که همه مخاطبان قرآن یکسان نیستند.

قرآن کریم نسبت به توده مردم هدایت است، چنانکه نسبت به برخی از انسانها بینه و شاهد است. کسی که راه را پیدا نکند، راهنما می‌خواهد و آن کس که راه را پیدا کرد، شاهی می‌طلبد و قرآن برای گروه نخست هدایت و برای گروه دوم که با عقل و استدلال راه را شناخته‌اند، بینه و شاهد است.

۴. طبق فرموده امام صادق (ع)، قرآن همه کتاب است و فرقان قسمت محکم و واجب آن. (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۳۰/۲). در واقع، این روایت در صدد تمایز فرقان و کتاب است؛ یعنی «فرقان» هر امر متقن و محکم است و «کتاب» نیز مجموع قرآنی است که پیامبران گذشته آن را تصدیق کرده‌اند.

۵. از آنجا که تشابهات به محکمت بازمی‌گردند و با این رجوع مبارک، همگی محکم خواهند گردید، همه آیات در عین قرآن بودن، فرقان نیز هستند. بنابراین، فرقان اصطلاحی است که گاه بر محکمت قرآن و گاه بر کل قرآن اطلاق می‌شود.

۳. باور نداشتن امامت و معاد، سبب انحراف کافران

علی بن ابراهیم، قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُمَرَ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۷ إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَشْرَفُ سَاعَةٍ مِنْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» (فرقان، آیه ۱۱). (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۲/۲).

الف) سند و متن شناسی

۱. علی بن ابراهیم شرح حال و وثاقت این راوی بیان شد.

۲. احمد بن علی الفائدی القزوينی: فردی امامی و ثقة است. (طوسی، ۱۴۰۴: ۴۱۶).

۳. حسین بن احمد المنقری: نجاشی می‌نویسد: روی عن أبي عبد الله (ع) رواية شاذة لا تثبت و كان ضعيفا ذكر ذلك أصحابنا رحمهم الله. «نجاشی، ۱۴۱۸: ۵۳». همچنین شیخ طوسی: وی را ضعیف می‌داند. (طوسی، ۱۴۰۴: ۳۳۴).

بر اساس آنچه گذشت، این روایت، مسند و نامعتبر (به سبب مهمل بودن حسین بن احمد المنقری است؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آن‌ها استناد کرد، پس می‌توان به لحاظ دلای آن‌ها را بررسید.

ب. تفسیر اجمالی آیه

اعتقاد به معاد با توجه به شاخص‌هایی که قرآن مجید بیان کرده، حکمت و سبک زندگی انسان را در کلیت آن مشخص می‌کند. کسی که به معاد، به ویژه بر پایه شاخص‌های قرآنی ایمان نداشته باشد عذاب جهنم را در پی دارد، از این رو خدای سبحان می‌فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا إِذَا رَأَوْهُم مِّنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا وَ إِذَا أَلْقَوْا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا» (فرقان، ۱۱-۱۴). کافران با بهانه‌جویی، رستاخیز را دروغ می‌شمارند و خدای قهار نیز برای هر کس که رستاخیز را دروغ شمارد آتشی افروخته آماده کرده است.

این آیات، به دنبال آیات بیانگر انحراف کفار در مسئله توحید و نبوت، از بخش دیگری از انحرافات آن‌ها در زمینه معاد سخن می‌گوید. با بیان این بخش، روشن می‌شود که آنان در همه اصول دین، گرفتار تزلزل و انحراف بودند، هم در توحید و نبوت، هم در معاد.



بر این اساس، خدای حکیم پس از بیان معارف توحید و بخشی از وحی و نبوت، به جریان معاد پرداخت. مهم‌ترین مشکل مشرکان نیز انکار معاد بود، زیرا اگر کسی معاد را بپذیرد و خود را مسئول بداند، صلاح و فلاح را به خوبی بررسی می‌کند. واژه «الساعة» بیانگر روز واپسین است و کيفر الاهی در این آیه، متوجه هر کسی است که معاد را انکار کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۷/۱۵).

ج. گونه و کارکردشناسی

گونه این روایت تفسیری مستقل و مستقیم از زیرشاخه استشهادی است و کارکرد آن، مرادشناسی از زیرشاخه بیان معنای باطنی است.

د. ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. به گزارش ابا صلت، امام صادق (ع) فرمود: «همانا شب و روز هر یک دوازده ساعت هستند و علی بن ابی طالب (ع) برترین ساعت از آن دوازده ساعت است. این مطلب، منظور خدای والاست که چنین فرمود: «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا». (فرقان، آیه ۱۲).

۲. در این روایت، مراد از «الساعة» امام معصوم خوانده شده است؛ یعنی دوازده ساعت در شب یا روز به معنای دوازده امام معصوم است که حفظ و حراست آن اوقات، منوط به وجود ایشان است و در این میان، امام علی (ع) اشرف ساعات است.

۳. یکی از وجوه تشبیه دوازده امام به دوازده ساعت در روایت این است که خدای والا به جهت نظام امور دنیوی بنی آدم و سرانجام مهمات ایشان که در زمانی صورت می‌پذیرد، شب و روز را آفریده و هر یک از شب و روز در حالت اعتدال از دوازده ساعت، زیاد و کم نیستند. در مصالح و مهمات دینی بندگان نیز که محتاج به ائمه و امامانند و بی‌ارشاد و هدایت ایشان امور خلق نامنظم است، این عدد رعایت فرموده و عدد ائمه را موافق عدد ساعات شبانه روز مقرر داشت. (مقدس اردبیلی، ۱۳۹۰: ۶۳۵/۲).

۴. بر اساس این معنای باطنی، تکذیب کافران و اهل نفاق، به توحید و قرآن و نبوت، منحصر نیست؛ بلکه مقام وصایت و ولایت و جانشینی امام علی (ع) برای پیامبر اکرم (ع) را نیز تکذیب کردند.

۴. عبرت نیاموختن از اقوام گذشته

۱. «قال علی بن ابراهیم فی قوله «وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ» فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ دَخَلَتْ امْرَأَةٌ مَعَ مَوْلَاهُ لَهَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَتْ مَا تَقُولُ فِي اللَّوَاتِي مَعَ اللَّوَاتِي؟ قَالَ: هُنَّ فِي النَّارِ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى بِهِنَّ، فَأَلْبَسْنَ جِلْبَابًا مِنْ نَارٍ وَحُفِّينَ مِنْ نَارٍ وَفِنَاعًا مِنْ نَارٍ وَادْخُلْنَ فِي أَجْوَاهِنَّ وَفُرُوجِهِنَّ أَعْمِدَةً مِنَ النَّارِ وَقُذِفَ بِهِنَّ فِي النَّارِ، فَقَالَتْ أَلَيْسَ هَذَا فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ: بَلَى، قَالَتْ أَيْنَ هُوَ قَالَ: قَوْلُهُ «وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ» فَهِنَّ الرَّسَّيَاتُ. (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۴/۲).

۲. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا ۷ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَتَى عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَبْلَ مَقْتَلِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ عَمْرُو فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ الرَّسِّ فِي أَيِّ عَصْرِ كَانُوا وَأَيْنَ كَانَتْ مَنَازِلُهُمْ وَمَنْ كَانَ مَلِكُهُمْ وَهَلْ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ رَسُولًا أَمْ لَا وَبِمَاذَا هَلَكُوا فَإِنِّي أَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُمْ وَلَا أَجِدُ غَيْرَهُمْ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (ع): لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ حَدِيثٍ مَا سَأَلْتَنِي عَنْهُ أَحَدٌ قَبْلَكَ وَلَا يُحَدِّثُكَ بِهِ أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا عَنِّي وَمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ إِلَّا وَأَنَا أَعْرِفُهَا وَأَعْرِفُ تَفْسِيرَهَا وَفِي أَيِّ مَكَانٍ نَزَلَتْ مِنْ سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ وَفِي أَيِّ وَقْتٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَإِنَّ هَاهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا (وَأَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ) وَلَكِنْ طَلَبَهُ سِيرٌ وَعَنْ قَلِيلٍ يَنْدُمُونَ لَوْ فَقَدُونِي كَانَ مِنْ قِصَّتِهِمْ يَا أَخَا تَمِيمٍ أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا يَعْبُدُونَ شَجَرَةً صَنْبُورَةً يُقَالُ لَهَا شَاهِدْرَخْتُ كَانَ يَافِثُ بْنُ نُوحٍ غَرَسَهَا عَلَى شَفِيرِ عَيْنٍ يُقَالُ لَهَا دُوشَابُ كَانَتْ أَنْبَطَتْ لِنُوحٍ (ع) بَعْدَ الطُّوفَانِ وَإِنَّمَا سُمُّوا أَصْحَابَ الرَّسِّ لِأَنَّهُمْ رَسُّوا بَيْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَذَلِكَ بَعْدَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ (ع) وَكَانَتْ لَهُمْ

اِثْنَتَا عَشْرَةَ قَرْيَةً عَلَى شَاطِئِ نَهَرٍ يُقَالُ لَهَا رَسٌّ مِنْ بِلَادِ الْمَشْرِقِ وَ بِهِمْ سُمِّيَ ذَلِكَ النَّهْرُ وَ لَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ فِي الْأَرْضِ نَهْرٌ أَغْزُرُ مِنْهُ وَ لَا أَعْدَبُ مِنْهُ وَ لَا قَرْيٌ أَكْثَرُ وَ لَا أَعْمَرُ مِنْهَا تُسَمَّى إِحْدَاهُنَّ أَبَانَ وَ الثَّانِيَةُ أَدْرَ وَ الثَّالِثَةُ دَى وَ الرَّابِعَةُ بِهِمْ وَ الْخَامِسَةُ إِسْفَنْدَارَ وَ السَّادِسَةُ فَرُورْدِينَ وَ السَّابِعَةُ أَرْدِيَهْشْتَ وَ الثَّامِنَةُ خُرْدَادَ وَ التَّاسِعَةُ مُرْدَادَ وَ الْعَاشِرَةُ تِيرَ وَ الْحَادِيَةُ عَشْرَ مِهْرَ وَ الثَّانِيَةُ عَشْرَ شَهْرِيورَ وَ كَانَتْ أَكْثَرُ مَدَائِنِهِمْ إِسْفَنْدَارَ وَ هِيَ الَّتِي يَنْزِلُهَا مَلِكُهُمْ وَ كَانَ يُسَمَّى تَرْكُودَ بْنَ غَابُورَ بْنَ يَارِشِ بْنِ سَارِزِ بْنِ ثَمُورُودَ بْنِ كَنْعَانَ فِرْعَوْنَ إِبْرَاهِيمَ (ع) وَ بِهَا الْعَيْنُ وَ الصَّنَوْبَرَةُ وَ قَدْ غَرَسُوا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مِنْهَا حَبَّةً مِنْ طَلْعِ تِلْكَ الصَّنَوْبَرَةِ فَنَبَتَتِ الْحَبَّةُ وَ صَارَتْ شَجَرَةً عَظِيمَةً وَ حَرَمُوا مَاءَ الْعَيْنِ وَ الْأَنْهَارِ فَلَا يَشْرَبُونَ مِنْهَا وَ لَا أَنْعَامُهُمْ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ قَتَلُوهُمْ وَ يَقُولُونَ هُوَ حَيَاةُ آلِهَتِنَا فَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ حَيَاتِهَا وَ يَشْرَبُونَهُمْ وَ أَنْعَامَهُمْ مِنْ نَهَرِ الرَّسِّ الَّذِي عَلَيْهِ قُرَاهُمْ وَ قَدْ جَعَلُوا فِي كُلِّ شَهْرٍ مِنَ السَّنَةِ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ عِيداً يَجْمَعُ إِلَيْهِ أَهْلُهَا فَيُضْرِبُونَ عَلَى الشَّجَرَةِ الَّتِي بِهَا كُلُّ مَنْ يُرِيدُ فِيهَا مِنْ أَنْوَاعِ الصُّورِ ثُمَّ يَأْتُونَ بِشَاةٍ وَ بَقَرٍ فَيَذْبَحُونَهَا قُرْبَاناً لِلشَّجَرَةِ وَ يُشْعَلُونَ فِيهَا النَّبِرَانَ بِالْحَطَبِ فَإِذَا سَطَعَ دُخَانُ تِلْكَ الدَّبَائِحِ وَ قَتَارُهَا فِي الْهَوَاءِ وَ حَالُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ النَّظَرِ إِلَى السَّمَاءِ خَرُّوا لِلشَّجَرَةِ سُجَّداً وَ يَبْكُونَ وَ يَتَضَرَّعُونَ إِلَيْهَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُمْ فَكَانَ الشَّيْطَانُ يَجِيءُ فَيُحَرِّكُ أَغْصَانَهَا وَ يَصِيحُ مِنْ سَافِهَا صِيْحَ الصَّبِيِّ وَ يَقُولُ قَدْ رَضِيتُ عَنْكُمْ عِبَادِي فَطُيْبُوا نَفْساً وَ قَرُّوا عَيْناً فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ وَ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَ يَضْرِبُونَ بِالْمَعَازِفِ وَ يَأْخُذُونَ الدَّسْتَبِنْدَ فَيَكُونُونَ عَلَى ذَلِكَ يَوْمَهُمْ وَ لَيْلَتِهِمْ ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ وَ إِنَّمَا سَمَتِ الْعَجَمُ شَهْرُهَا بِأَبَانَمَاهُ وَ أَذْرَمَاهُ وَ غَيْرِهِمَا اسْتِثْقَافاً مِنْ أَسْمَاءِ تِلْكَ الْقَرْيِ لِقَوْلِ أَهْلِهَا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ هَذَا عِيدُ شَهْرٍ كَذَا وَ عِيدُ شَهْرٍ كَذَا حَتَّى إِذَا كَانَ عِيدُ شَهْرِ قَرْيَتِهِمْ الْعُظْمَى اجْتَمَعَ إِلَيْهِ صَغِيرُهُمْ فَضْرَبُوا عِنْدَ الصَّنَوْبَرَةِ وَ الْعَيْنِ سُرَادِقاً مِنْ دِيبَاجٍ عَلَيْهِ مِنْ أَنْوَاعِ الصُّورِ لَهُ اثْنَا عَشَرَ بَاباً كُلُّ بَابٍ لِأَهْلِ قَرْيَةٍ مِنْهُمْ وَ يَسْجُدُونَ لِلصَّنَوْبَرَةِ خَارِجاً مِنَ السَّرَادِقِ وَ يَقْرَبُونَ لَهُ الدَّبَائِحَ أَضْعَافَ مَا قَرَّبُوا لِلشَّجَرَةِ الَّتِي فِي قُرَاهُمْ فَيَجِيءُ إِبْلِيسُ عِنْدَ ذَلِكَ فَيُحَرِّكُ الصَّنَوْبَرَةَ تَحْرِيكاً شَدِيداً وَ يَتَكَلَّمُ مِنْ جَوْفِهَا كَلَاماً جَهْرِيّاً وَ يَعْذُهُمْ وَ يَمْنِيهِمْ بِأَكْثَرِ مِمَّا وَعَدْتَهُمْ وَ مَنَّتَهُمُ الشَّيَاطِينُ كُلُّهَا فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ مِنَ السُّجُودِ وَ بِهِمْ مِنَ الْفَرَجِ وَ النَّشَاطِ مَا لَا يَفْقَهُونَ وَ لَا يَتَكَلَّمُونَ مِنَ الشَّرْبِ وَ الْعَرَفِ فَيَكُونُونَ عَلَى ذَلِكَ اثْنَى عَشَرَ يَوْماً وَ لَيْلِيَةً بَعْدَ أَعْيَادِهِمْ سَائِرَ السَّنَةِ ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ فَلَمَّا طَالَ كُفْرُهُمْ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِبَادَتُهُمْ غَيْرَهُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ نَبِيّاً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ وَلَدِ يَهُودَ بْنِ يَعْقُوبَ فَلَبِثَ فِيهِمْ زَمَاناً طَوِيلاً يَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ فَلَا يَتَّبِعُونَهُ فَلَمَّا رَأَى شِدَّةَ تَمَادِيهِمْ فِي الْغَى وَ الضَّلَالِ وَ تَرْكُهُمْ قَبُولَ مَا دَعَاهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الرُّشْدِ وَ النَّجَاحِ وَ حَضَرَ عِيدَ قَرْيَتِهِمْ الْعُظْمَى قَالَ يَا رَبِّ إِنَّ عِبَادَكَ أَبَوَا إِلَا تَكْذِيبِي وَ الْكُفْرَ بِكَ وَ غَدَا يَعْبُدُونَ شَجَرَةً لَا تَنْفَعُ وَ لَا تَضُرُّ فَأَيُّسَ شَجَرَهُمْ أَجْمَعَ وَ أَرْهَمَ قُدْرَتَكَ وَ سُلْطَانَكَ فَأَصْبَحَ الْقَوْمُ وَ قَدْ يَبَسَ شَجَرُهُمْ فَهَالَهُمْ ذَلِكَ وَ قُطِعَ بِهِمْ وَ صَارُوا فِرْقَتَيْنِ فِرْقَةٌ قَالَتْ سَحَرَ إِلَهْتُكُمْ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَيْكُمْ لِيَصْرِفَ وَجُوهَكُمْ عَنْ آلِهَتِكُمْ إِلَى إِلَهِهِ وَ فِرْقَةٌ قَالَتْ لَا بَلْ غَضِبَتِ آلِهَتُكُمْ حِينَ رَأَتْ هَذَا الرَّجُلَ يَعْيبُهَا وَ يَقَعُ فِيهَا وَ يَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ غَيْرِهَا فَحَجَبَتْ حُسْنَهَا وَ بَهَاءَهَا لِكِي تَغْضَبُوا لَهَا فَتَنْتَصِرُوا مِنْهُ فَأَجْمَعَ رَأْيُهُمْ عَلَى قَتْلِهِ فَاتَّخَذُوا أَنْبِيبَ طُولاً مِنْ رَصَاصٍ وَ أَسْعَةً الْأَفْوَاحِ ثُمَّ أَرْسَلُوهَا فِي قَرَارِ الْعَيْنِ إِلَى أَعْلَى الْمَاءِ وَاحِدَةً فَوْقَ وَ الْأُخْرَى مِثْلَ الْبَرَايِخِ وَ نَزَحُوا مَا فِيهَا مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ حَفَرُوا فِي قَرَارِهَا بئراً ضَيْقَةً الْمَدْخَلِ عَمِيقَةً وَ أَرْسَلُوا فِيهَا نَبِيَّهُمْ وَ أَلْقَمُوا فَاهَا صَخْرَةً عَظِيمَةً ثُمَّ أَخْرَجُوا الْأَنْبِيبَ مِنَ الْمَاءِ وَ قَالُوا نَرْجُو الْآنَ أَنْ تَرْضَى عَنْهُ آلِهَتُنَا إِذْ رَأَتْ أَنَّهَا قَدْ قَتَلْنَا مَنْ كَانَ يَقَعُ فِيهَا وَ يَصُدُّ عَنْ عِبَادَتِهَا وَ دَفَنَاهُ تَحْتَ كَبِيرِهَا يَتَشَقَّى مِنْهُ فَيَعُودُ لَنَا نُورُهَا وَ نَضَارَتُهَا كَمَا كَانَ فَبَقُوا عَامَّةً يَوْمَهُمْ يَسْمَعُونَ أُنِينَ نَبِيَّهُمْ (ع) وَ هُوَ يَقُولُ سَيِّدِي قَدْ تَرَى ضَيْقَ مَكَانِي وَ شِدَّةَ كَرْبِي فَارْحَمْ ضَعْفَ رُكْنِي وَ قِلَّةَ حِيلَتِي وَ عَجِّلْ بَقْبُضِ رُوحِي وَ لَا تُؤَخِّرْ إِبْجَابَةَ دَعْوَتِي حَتَّى مَاتَ (ع) فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَجَبْرِئِيلَ (ع) يَا جَبْرِئِيلُ أَنْظِرْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ الَّذِي [الَّذِينَ] غَرَّهُمْ حِلْمِي وَ أَمْنُوا مَكْرِي وَ عَبَدُوا غَيْرِي وَ قَتَلُوا رَسُولِي أَنْ يَقُومُوا لِعِزِّي أَوْ يَخْرُجُوا مِنْ سُلْطَانِي كَيْفَ وَ أَنَا الْمُنْتَقِمُ مِمَّنْ عَصَانِي وَ لَمْ يَخْشَ عِقَابِي وَ إِنِّي حَلَفْتُ بِعِزَّتِي لِأَجْعَلَنَّهُمْ عِبْرَةً وَ نَكَالاً لِلْعَالَمِينَ فَلَمْ يَرْعَهُمْ وَ هُمْ فِي عِيدِهِمْ ذَلِكَ إِلَا بِرِيحٍ عَاصِفٍ شَدِيدَةِ الْحُمْرَةِ فَتَحِيرُوا فِيهَا وَ دُعِرُوا مِنْهَا وَ انْضَمَّ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ صَارَتْ الْأَرْضُ مِنْ تَحْتِهِمْ كَحَجَرٍ كَبِيرٍ يَتَوَقَّدُ وَ أَظْلَمَتْهُمْ سَحَابَةٌ سَوْدَاءَ فَأَلْقَتْ عَلَيْهِمْ كَالْقَبَّةِ جَمراً تَلْتَهَبُ فَذَابَتْ أَبْدَانُهُمْ فِي النَّارِ كَمَا يَذُوبُ الرِّصَاصُ فِي النَّارِ فَتَعُودُ بِاللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ مِنْ غَضَبِهِ وَ نَزُولِ نَقِمَتِهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (قمي، ١٣٧٨: ٢٠٥/١).



۳. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ اذْكُرِ الْقُرُونِ الْمَاضِيَةَ وَ الْمُلُوكَ الْجَبَابِرَةَ الَّذِينَ مَضَوْا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «وَعَاداً وَ ثَمُوداً وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ» وَ قُرُوناً بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! انْظُرْ أَنْ تَدَعَ الذَّنْبَ سِرّاً وَ عَلَانِيَةً صَغِيراً وَ كَبِيراً فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَيْثُ مَا كُنْتَ يَرَاكَ وَ هُوَ مَعَكَ فَاجْتَنِبْهَا.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۷۴).

الف) سند و متن شناسی

روایت یکم:

۱. علی بن ابراهیم و هاشم بن ابراهیم قمی، شرح حال و وثاقت این راوی، گذشت.
۲. محمد بن ابی عمیر: مکتباً به ابو احمد ابن ابی عمیر، ثقه، جلیل و امامی است. (کشی، ۱۴۰۴: ۵۹۰).
۳. جمیل بن دراج: شیخ طوسی، او را ثقه دانسته است. (طوسی، ۱۳۹۸: ۱۱۱۴).

روایت دوم:

۱. احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی: علامه حلی او را ثقه دانسته است. (حلی، ۱۴۱۱: ۱۹).
۲. علی بن ابراهیم و ابیه: شرح حال این دو راوی گذشت.
۳. ابی الصلت عبدالسلام بن صالح هروی: فردی ثقه است. (کشی، ۱۴۰۴: ۶۰۶).

روایت سوم:

این روایت به گونه مرسل گزارش شده است.

بر اساس آنچه گذشت، روایت یکم و دوم: مسند و معتبر و روایت سوم: مرسل و نامعتبر است؛ لیکن باید محتوای آن‌ها را با میزان عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و عترت: سنجید و در صورت موافقت یا نبود مخالفت، به آن‌ها استناد کرد، پس می‌توان به لحاظ دلالتی آن‌ها را بررسید.

ب. تفسیر اجمالی آیه

در این آیات، قرآن مجید از یک سو برای دلدارای پیامبر اکرم (ع) و مؤمنان از سوی دیگر برای تهدید مشرکان بهانه‌جو که نمونه سخنانشان در آیات پیشین گذشت، به تاریخ اقوام گذشته و سرگذشت شوم آن‌ها اشاره و روی چند قوم (فرعونیان، قوم نوح، قوم عاد، ثمود، اصحاب الرس، و قوم لوط) تکیه می‌کند و درس‌های عبرتی از سرگذشت این اقوام به گونه فشرده و گویا بیان کرده و می‌فرماید: «فَقُلْنَا اِذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيراً وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَاباً أَلِيماً وَ عَاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً وَ كَلَّا تَبَرَّنَا تَتَّبِعِرَآ وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوْءًا فَلَمْ يَكُونُوا بِرَوْحِهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُوراً» (فرقان، ۴۰-۳۶).

این آیات نیز از ادله و پاسخ‌های قرآن کریم به بهانه‌های کفار و مشرکان منکر رسالت است. قرآن مجید طعنه زندگان به کتاب خدا و نبوت رسول خدا (ع) را با بیان سرنوشت شوم فرعونیان و اقوام گذشته و پیروان حضرت نوح و عاد و... تهدید می‌کند.

ج. گونه و کارکردشناسی

گونه این سه روایت تفسیری مستقل و مستقیم از زیرشاخه استنادی است و کارکرد آن‌ها، مرادشناسی از زیرشاخه تبیین و تحلیل جزئیات تاریخی است.



د. ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. بر اساس روایت یکم، اسحاق بن جریر می‌گوید: زنی از من خواست که از امام صادق (ع) برای او اجازه ورود بگیرم. آن حضرت اجازه ورود دادند. آن زن [وارد شد و] عرض کرد: مرا از حدّ زنان همجنس باز آگاه ساز. امام فرمود: همان حدّ زنان زناکار است، چون روز رستاخیز فرا رسد آنان را با تگّه‌هایی آتشین بر تن و روسری‌هایی آتشناک بر سر و جامگانی آتش گرفته آورند، میله‌ای آتشین در درونشان فرو کنند و از سرشان بیرون آورند و آنگاه آنان را در دوزخ افکنند. ای زن! نخستین گروهی که این کار را انجام داد، قوم لوط بود، مردان با یک دیگر همجنس بازی کردند و از زنان بی‌نیاز شدند و زنان بدون مرد ماندند و آنان نیز همانند مردانشان با یک دیگر همجنس بازی کردند.

۲. طبق روایت دوم، امام رضا (ع) فرمود: مردی از اشراف بنی تمیم نزد علی بن ابی طالب آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! اصحاب رسّ در چه عصری و در کجا بودند و پادشاهشان که بود؟ آیا خدا پیامبری بدان‌ها فرستاد؟ به چه بلائی هلاک شدند، من در قرآن ذکرشان را می‌یابم؛ ولی خبری از آن‌ها ندارم.

امام (ع) فرمود: از من پرسشی کردی که پیش از تو کسی از من نکرده و پس از من کسی به تو جز من پاسخی ندهد، در کتاب الاهی، هیچ آیه‌ای نیست جز آنکه من تفسیرش را می‌دانم، در کجای دشت و کوه فرود آمده و در چه گاه از شب یا روز. این معارف، در اینجاست (اشاره به سینه خود کرد) دانشی ژرف است؛ ولی جوینده‌هایش کم هستند و به زودی چون مرا از دست دهند، پشیمان خواهند شد.

بدان ای برادر تمیمی! آنان مردمی بودند درخت صنوبری را به نام «شاه درخت» می‌پرستیدند که یافث بن نوح آن را در کنار چشمه‌ای به نام «وشناب» کشته بود این چشمه پس از طوفان برای نوح جوشید. آنان اصحاب رس نام گرفتند چراکه پیامبر خود را زنده به گور کردند. آنان پس از سلیمان بن داود بودند و ۱۲ ده داشتند در کنار نهری به نام «رسّ» از بلاد شرق که نهر نام از آن‌ها گرفته، آن روز در زمین نهری پر آب‌تر و خوشگوارتر از آن نبود، آبادیهائی بیش‌تر و آبادتر از آن‌ها نبود، نام آن‌ها آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، ارداد، مرداد، تیر، مهر و شهریور بود. شهر بزرگشان «اسفندار» بود که منزل پادشاه آن‌ها بود از نواده‌های نمرود بن کنعان که در برابر ابراهیم (ع) بود. چشمه و صنوبر هم در آنجا بودند و از آن صنوبر تخمه‌ای در هر یک از آبادانی‌ها کشته و از آن نهر جوئی بدان درآورده بودند و آن درخت بزرگی شده بود و آب چشمه و جوی‌هایش را غدقن کرده بودند و خود و چهارپایانشان از آن نمی‌نوشیدند و می‌گفتند زندگی معبودان ما هستند و نسزد کسی از آن‌ها بکاهد و خود و چهارپایانشان از نهر رسّ می‌نوشیدند.

آنان در هر ماه سال در هر آبادی جشن برپا می‌کردند به نام عید و پرده‌ای دیبا که هر گونه نقشی داشت بر آن درخت می‌بستند و گوسفندی و گاوی برایش قربانی می‌کردند و آتشی بر آن قربانی می‌افروختند. وقتی دود و بویش بر می‌خواست و میان آن‌ها و آسمان فاصله می‌شد، همه بر آن درخت سجده و گریه و زاری می‌کردند تا از آن‌ها راضی شود. در این هنگام، شیطان می‌آمد و شاخه‌های درخت را می‌جنبانید و از ساقه‌اش آواز کودکانه‌ای بر می‌آورد که من از شما راضی شدم، پس خوش دل باشید و چشم روشن. آنگاه سر بر می‌داشتند و به می‌خواری و ساز و آواز می‌پرداختند و سنج بدست می‌گرفتند (دستبند بدست می‌کردند) و شبانه روز خود را می‌گذرانیدند و برمی‌گشتند. عجم نام ماه‌های خود را از این آبادی‌ها باز گرفتند که بهم می‌گفتند: عید ماه کذا و کذا. در جشن عید شهر بزرگ، همه از خرد و درشت در کنار درخت صنوبر گرد می‌آمدند. چشمه‌اش سرا پرده دیبای منقش و ۱۲ در به نام هر شهری داشت؛ آنان جشنی برپا می‌کردند و بیرون آن برای صنوبر سجده و برابر قربانی همه شهرهای دیگر برایش قربانی می‌کردند. آنگاه ابلیس می‌آمد و آن را به سختی می‌جنبانید و از درونش فریاد می‌کرد و بیش از شیاطین، دیگر صنوبرها بدان‌ها نوید و آرزو بخشی می‌داد و سر از سجده



برمی‌داشتند و غرق شادی و نشاط تا بسر حد مستی می‌رسیدند و از می‌خواری و ساز و آواز دیگر سخنی نمی‌گفتند و ۱۲ شبانه روز به شمار جشن‌های سال در آنجا بودند و در نهایت برمی‌گشتند. وقتی کفرشان به خدا و پرستش جز او طولانی شد، خدا پیامبری از نژاد یهود پسر یعقوب اسرائیلی بدان‌ها فرستاد و مدتی دراز میان آن‌ها بود و آن‌ها را به خداپرستی و خداشناسی می‌خواند و چون آن‌ها را در سرکشی و گمراهی سرسخت دید و دعوت او را پذیرا نشدند و عید شهر بزرگشان رسید.

این پیامبر الهی گفت: پروردگارا بندگان از تکذیب من و پرستش تو سر پیچند و به پرستش درختی بی‌سود و زیان دلداده‌اند؛ همه درختهایشان را خشک کن و قدرتت را بدان‌ها بنما؛ آنان بامدادان دیدند که همه درخت‌ها خشکند، پس به هراس افتادند و بیچاره شدند و دو دسته گردیدند: یکی گفت: این مردی که خود را فرستاده خدای آسمان و زمین می‌داند معبودان شما را جادو کرد تا دل به معبود او دهید. دسته دوم گفتند: نه معبودان شما از نکوهش و بدگوئی این مرد از آن‌ها خشم گرفتند و زیبائی و خرمی خود را زیر پرده کردند تا خشم کنید و انتقام او را بگیرید، پس همه بر کشتن آن پیامبر متفق شدند و لوله‌های بلند و گشادی از قلع ساختند و مانند گنگ از ته چشمه روی هم سوار کردند و آب چشمه را کشیدند و در ته آن چاهی تنگ دهنه کردند و پیامبر خود را در آن افکندند و سنگ بزرگی بر دهانه آن نهادند و لوله‌ها را بیرون آوردند و گفتند: اکنون امیدواریم معبودان ما از اینکه بدگوی آن‌ها را کشتیم، از ما خشنود شوند ما در زیر بزرگ‌تر همه او را به خاک کردیم و سبزی و خرّمی خود را برای ما بازگردانند چنان‌که پیش‌تر بود. آنان تا پایان روز ماندند و ناله پیامبر خود را شنیدند که می‌گفت: ای آقایم! تنگی جا و سختی بلای مرا می‌نگری؛ به ناتوانی و بیچاره‌گی من رحم کن و جانم را بگیر و دعایم را پس مینداز تا جان داد.

خدای والا به جبرئیل فرمود: این بنده‌هایم گمان برند که حلم من آن‌ها را فریفته و از نیرنگ من آسوده‌اند که جز مرا می‌پرستند؛ آنان می‌پندارند که می‌توانند با خشمم برابری کنند و از سلطاتم بیرون بمانند! سوگند به عزّت و جلالم که آن‌ها را عبرت و نکال جهانیان سازم، پس هنوز در جشن و مراسم عید بودند که بادی سخت و سرخ آن‌ها را به خود آورد تا سرگردان و هراسان شدند و به هم چسبیدند؛ زمین زیر پایشان چون سنگ کبریت شعله‌ور شد و ابری سیاه بالای سرشان آمد و چون گنبدی شراره سوزان بر آن‌ها بارید تا مانند قلع در آتش آب شدند؛ به خدا پناه می‌برم از خشم و نزول نعمتش.

۳. بر اساس روایت سوم، پیامبر اعظم (ص) فرمود: ای پسر مسعود! به یاد آور قرن‌های پیشین و سلاطین ستمگرانی که در گذشته بودند؛ خدای والا می‌فرماید: «وَعَادًا وَثُمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا» ای پسر مسعود! متوجه باش! گناه را در آشکار و پنهان، بزرگ و کوچکش را واگذار! چون خدای والا می‌فرماید: هر جا باشی، خدا تو را می‌بیند و او با توست از گناه دوری کن.

۴. در این روایات، به داستان اصحاب رس تصریح شده است. در روایت یکم، برخی زنان آن‌ها دارای انحراف همجنس‌گرایی بودند. طبق روایت دوم، وقتی خدای بزرگ پیامبری برای هدایت آنان فرستاد، از وی پیروی نکردند و او را ساحر خواندند و سرانجام به شهادت رساندند. در روایت سوم نیز، سرنوشت اقوام گذشته و پادشاهان به گونه کلی بیان شده که بر اثر عدم قبول رسالت انبیای الهی و تهدید و سرانجام شهادت آنان، اقوام به عذاب الهی گرفتار شدند.

۵. در روایات پیش‌گفته، از چند گروه نام برده شده است؛ فرعونیان، قوم متعصب نوح، زورمندان عاد و ثمود، آلودگان اصحاب الرس و قوم لوط. هر یک از آنان، به نوعی از انحراف فکری و اخلاقی گرفتار بودند که آن‌ها را به شقاوت کشاند. فرعونیان مردمی ظالم و ستمگر و استثمار کننده و استثمارگر و خودخواه بودند. قوم نوح نیز، مردمی سخت لجوج و متکبر و خود برتر بین بودند. قوم عاد و ثمود بر قدرت خویش تکیه داشتند. اصحاب رس در گردابی از فساد به ویژه همجنس‌گرایی زنان و قوم لوط در منجلابی از فحشا و همجنس‌گرایی مردان غوطه‌ور بودند. به هر روی، همه آنان از جاده توحید، منحرف و در بیراهه‌ها سرگردان بودند و هریک به نوعی به عذاب الهی گرفتار شدند. در این میان، اصحاب رس طبق روایات، به وسیله آتشی برخاسته از زمین و شعله‌ای فرو ریخته از ابرهای مرگبار نابود گشتند.



۶. هرچند برخی «رس» را اسم چاه دانسته‌اند (الحلبی، بی تا: ۳۱۹/۱). بر اساس فرموده امام علی (ع) «رس» نام نهری طولانی است که کنارش سرزمین‌های آبادی بود و مردم آن دیار نیز بت پرست بودند.

۷. یکی از سنت‌هایی که مورد سؤال و تأمل قرار می‌گیرد، عید نوروز میان عجمیان است، زیرا بین فصول سال عید قرار گرفته و پس از قرن‌ها به یک سنت و عادت ملی تبدیل شده است. برخی برای اثبات موکد، متوسل به ادله شرعی شده و سرنخ‌هایی از تایید شریعت ارائه داده‌اند که از جهاتی مورد نقض و اشکال قرار می‌گیرد:

یکم. دین مقدس اسلام به مناطق استوایی و حدود آن اختصاص ندارد؛ حال اگر ملاک تثبیت این سنت را از سوی شرع تغییر و تحول شرایط جوی و اعتدال ربیعی و شکفته شدن گل‌ها و دمیدن روح حیات به کالبد بی‌جان طبیعت بدانیم، این ملاک در بسیاری از مناطق نقض خواهد شد. در بسیاری از مناطق، تا ماه‌ها پس از شروع بهار هنوز فصل سرما و یخبندان به پایان نمی‌رسد! بنابراین سنتی که از سوی شرع میان افراد متداول شده است، باید به بخشی از مناطق زمین اختصاص داشته باشد که قطعاً این مسأله با عمومیت و شمول شرع مقدس به تمام نقاط عالم منافات دارد یا باید پذیرفت که ملاک و جهت تدوین این سنت، تبدل فصل و تغییر آب و هوا نبوده است و این مسأله نیز خلاف فرض خواهد بود.

دوم. اگر ملاک این سنت، همان تبدل حال و هوای مناطق بوده باشد، چرا حکم عید را به صورت کلی جعل کرده است و این سنت را برای هر منطقه‌ای به لحاظ خصوصیات و شرایط اقلیمی آن مکان قرار نداده است؟ چه ایرادی داشت که می‌فرمود: هر قوم و ملتی بر اساس شرایط و مقتضیات محیط و جغرافیای محلّ خویش نسبت به برقراری این سنت اقدام کنند.

سوم. اگر اعتدال ربیع و تحول شرایط محیط، علت تشریع این سنت است، چرا روایاتی را که در تأیید سنت باستانی نوروز می‌آورند، طبق شرایط آن زمان، در اواخر خردادماه بوده و متن روایات و اخبار در این مورد با این فرض سازگاری ندارد و بر اساس ملاکات دیگری بنا نهاده شده‌اند.

به هر روی، ارتباط دادن این سنت به اخبار و احادیث مورد ادعا بر اساس حلول فصل بهار، صحیح نیست.

فرجام بهانه‌های کافران و مشرکان

در این بخش، موضوعات مختلفی با عنوان سرانجام شوم بهانه‌گیری‌های حق‌ستیزان آمده است.

۱- تباه شدن اعمال

۱. «فی تفسیر القمی ابی عن النضر عن یحییٰ الحلّبی عن الثمالی عن ابی جعفر (ع) قال یبعث الله یوم القیامه قوماً بین ایدیهم نور کالقباطی ثم یقال له کن «هباء منثوراً» ثم قال اما و الله یا ابا حمزة انهم كانوا یصومون و یصلون و لکن كانوا اذا عرض لهم شیء من الحرام أخذوه و اذا ذکر لهم شیء من فضل امیر المؤمنین (ع) أنکروه و قال و الهباء المنثور هو الذی ترأه یدخل البیت فی الکوة من شعاع الشمس.» (قمی، ۱۳۷۸: ۱۰/۲).

۲. «علی ابن ابراهیم عن ابیه ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن سلیمان بن خالد قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عزّ و جلّ «و قدّمنا إلى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثوراً». (فرقان، ۲۳). قال أما و الله إن كانت أعمالهم أشدّ بیاضاً من القباطی و لکن كانوا إذا عرض لهم الحرام لم یدعوه.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۸۱/۲).

الف) سند و متن شناسی

روایت یکم:

۱. علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم قمی: شرح حال و وثاقت این دو راوی، در صفحات قبل گذشت!

۲. نضر بن سوید الصیرفی: نجاشی درباره او می نویسد: «کوفی، ثقة، صحیح الحدیث.» (نجاشی، ۱۴۱۸: ۴۲۷).

۳. یحیی بن عمران الحلبي: فردی ثقة وامامی است. (همان، ۲۳۱).

روایت دوم:

۱. محمد بن ابی عمیر: مکتباً به ابو احمد ابن ابی عمیر، ثقة، جلیل و امامی است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۵۹۰).

۲. هشام بن سالم جوالیقی جعفی: امامی و جلیل و ثقة است و کثی روایات فراوانی در مدح منقبت وی آورده است. (کشی، ۱۴۰۴: ۱۸۲).

۳. سلیمان بن خالد الاقطع الکوفی: امامی و صحیح المذهب است. (کشی، ۱۴۰۴: ۳۶۰).

ب) تفسیر اجمالی آیه

خدای سبحان وضع مجرمان را در قیامت بیان کرده است. سرانجام بهانه‌های پوچ و واهی ایشان پراکنده شدن اعمال آن‌ها در قیامت است: «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا.» (فرقان، ۲۳). «عمل» به معنای هر کاری است که با قصد انجام می‌گیرد؛ ولی فعل، اعم از آن است؛ یعنی به کارهایی اطلاق می‌شود که با قصد یا بی‌قصد انجام می‌گیرد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۵۸۷). «هباء» نیز به معنای خاک بسیار نرم و غباری است که در هوا پراکنده می‌شود و جز هنگام تابش نور خورشید از پنجره دیده نمی‌شود. کلمه «نثر» نیز به معنای پاشیدن است. (همان، ۸۳۲).

«قدمنا» از ماده «قدم» به معنای «وارد شدن» یا «به سراغ چیزی رفتن» است و در این آیه، بیانگر تأکید و جدی بودن مطلب یعنی به گونه قطعی، تمام اعمال مشرکان و کافران را که از روی اراده انجام داده‌اند، همچون ذرات غبار در هوا محو می‌کنیم هر چند کارهای خیر باشد. علامه طباطبایی؛ در این باره می‌نویسد: حیط به معنای باطل شدن عمل است و در قرآن جز به عمل نسبت داده نشده است، چنان که از آیه فهمیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۱/۱۵).

ج. گونه و کارکردشناسی

گونه روایت یکم و سوم، مستقل و مستقیم از زیرشاخه استنادی و روایت دوم نیز استفهامی است و کارکرد آن‌ها، مرادشناسی از زیرشاخه بیان جزئیات اعتقادی است.

د. ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. طبق روایت یکم، امام باقر (ع) فرمود: خداوند روز قیامت گروهی را مبعوث و محشور می‌فرماید که در مقابل روی آن‌ها نور و روشنایی بزرگی هست و اعمالشان مجسم می‌شود؛ ولی ناگهان به آن نور امر می‌شود «کن هَبَاءً مَنْثُورًا» یعنی تبدیل به غبار پراکنده و هیچ و پوچ شو! ای ابو حمزه! به خدا سوگند که آنان نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند؛ ولی این اعمال همراه با تقوا نبود و اگر با حرامی مواجه می‌شدند، مرتکب می‌شدند و اگر از فضائل امیر مؤمنان (ع) سخنی به میان می‌آمد، منکر آن می‌شدند. «هباء منثور» آن غبار و ذرات پراکنده‌ای است که نور آفتاب از روزنه یا دریچه‌ای به داخل اطاق تاریکی بیفتد و این ذرات را روشن و قابل مشاهده سازد.

۲. بر اساس روایت دوم، امام صادق (ع) در تفسیر آیه محل بحث فرمود: به خدا سوگند که کردارشان پاک بود و سفیدتر از جامه‌های سپید و نازک مصری‌بافت؛ ولی چون حرامی جلوشان می‌آمد، آن را وانمی‌گذاشتند.

۳. مقصود از کردارهای سفیدتر از آن پارچه‌ها، مانند مهمان نوازی و صله رحم و فریادرسی گرفتار آن است که همه آن‌ها اعمالی است محبوب و مطلوب شارع و بهمین جهت، آن‌ها را بسیار سفید دانسته است. مقصود از غبار پراکنده، ذرات ریز و کوچکی است که در شعاع آفتاب از روزنه اتناق دیده می‌شود و کنایه از این است که این کردار و اعمال پسندیده و مطلوب به واسطه عدم پرهیز از حرام، بی اثر و نتیجه می‌گردد و اجر و ثوابی را که خدای رحمان در برابر اعمال وعده فرموده است، به چنین شخصی عطا نمی‌فرماید. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۴۵/۸).

۳. از مجموعه این احادیث روشن می‌شود که انسان باید در کسب روزی خود دقت کند تا حلال باشد و در نتیجه غذایی که می‌خورد حلال باشد تا اثرات آن در قلب و روح او، نورانیت و لطافت ایجاد کند و عباداتش مقبول درگاه حضرت حق واقع گردد.

۲. حشر در دوزخ

«حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَنَبَتَ اللَّحُومُ وَقَالَ أَتَى جَبْرِئِيلُ رَسُولُ اللَّهِ (ع) فَأَخَذَ بِيَدِهِ وَأَخْرَجَهُ إِلَى الْبَقِيعِ فَاَنْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِ قَصَوْتٍ بِصَاحِبِهِ فَقَالَ: قُمْ يَا ذَنْ اللَّهِ فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ أَبْيَضُ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةِ يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَهُوَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: عُدْ يَا ذَنْ اللَّهِ ثُمَّ أَنْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِ آخَرَ فَقَالَ: قُمْ يَا ذَنْ اللَّهِ فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ مُسَوَّدُ الْوَجْهِ وَهُوَ يَقُولُ: يَا حَسْرَتَاهُ يَا ثُبُورَاهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ: عُدْ إِلَى مَا كُنْتَ فِيهِ يَا ذَنْ اللَّهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَكَذَا يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَالْمُؤْمِنُونَ يَقُولُونَ هَذَا الْقَوْلَ وَهَؤُلَاءِ يَقُولُونَ مَا تَرَى.» (قمی، ۱۳۷۸: ۲۵۲).

الف) سند و متن شناسی

بر اساس آنچه گذشت، این روایت، مسند و معتبر است.

ب. تفسیر اجمالی آیه

این آیات به انحراف مشرکان در خصوص اعتقاد به معاد اشاره کرده و می‌فرماید: آن‌ها نه تنها توحید را نپذیرفته؛ بلکه قیامت را نیز انکار می‌کنند و به هیچ یک از اصول ادیان آسمانی ایمان ندارند. از این رو قرآن مجید می‌فرماید: «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا وَإِذَا أَلْقَوْا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا» (فرقان، ۱۲-۲۲). هنگامی که این آتش آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناک و خشم آلودش را که با نفس‌زدن شدید همراه است می‌شنوند. و هنگامی که در جای تنگ و محدودی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد و اوایلای آنان بلند می‌شود! (به آنان گفته می‌شود): امروز یک بار و اوایل نگویید، بلکه بسیار و اوایل بگویید!

کلمه «غیظ» به معنای خشم شدید است. «تغیظ» یعنی اظهار غیظ که گاهی با سر و صدا همراه است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۸/۱۵). چنان که قرآن فرمود: «سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا.» «زفیر» نیز به معنای تردد و آمد و شد نفس است که با فرو رفتن آن دنده‌های سینه بالا می‌آید (و با بر آمدنش فرو می‌نشیند). (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۶۱۹).

بر اساس این آیه، هنگامی که کافران و مشرکان به دوزخ نزدیک می‌شوند در یک مکان ضیق و تنگی پرتاب خواهند شد. آنان در دوزخ فریاد می‌زنند: ای وای بر ما که گرفتار عذاب شدیم! خدا نیز به ایشان می‌فرماید: امروز باید بسیار و اوایل بگوئید. نه فقط یک مرتبه.



ج. گونه و کارکردشناسی

گونه این روایت تفسیری مستقل و نامستقیم از زیرشاخه پیوند مفهومی با آیه است و کارکرد آن، مرادشناسی از زیرشاخه بیان جزئیات اعتقادی است.

د. ترجمه و تحلیل دلالتی

۱. امام صادق (ع) فرمود: وقتی خدا بخواهد خلق را برانگیزد، آسمان را بر زمین چهل روز می‌باراند، رگ‌ها و پی‌ها جمع می‌شود و گوشت‌ها می‌روید. جبرئیل بر رسول اکرم (ع) وارد شد و به سوی قبرستان بقیع برد، پس به قبری رسیدند، صاحب قبر را صدا زد و دستور داد بیرون بیاید! مردی با موها و سیمای سفید که گرد و غبار بر صورتش نشسته بود، در حالی که الحمدلله و الله اکبر می‌گفت، از قبر بیرون آمد. جبرئیل به او گفت: به اذن الاهی به جایگاه خویش برگرد. سپس به سوی قبری دیگر رفتند و به صاحب قبر فرمود: به امر خدا از قبر بیرون آمد! چهره‌ای از قبر بیرون آمد، در حالی که یا حسرتا و واثورا می‌گفت؛ آن گاه جبرئیل فرمود: افراد این گونه در قیامت محشور خواهند شد. مؤمنان «الحمدلله و الله اکبر» و کفار «یا حسرتا و واثورا» می‌گویند.

۲. بر اساس روایت، همه حقائق ملکوتی از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و بوئیدنی‌ها و... در همین دنیا، تحت سیطره یقین معصومان : است و این مقام، مقام «تحقق تام» و به اصطلاح، مقام «إنّ» و ویژه آنان است؛ اما مرتبه پایین‌تر که مقام «کأنّ» است، مختص به اولیای معصوم خدا نیست بلکه هر که نور باطنی را از فطرت خویش، کسب کند و چشم و گوشش باز شود، اگر چه در این دنیا نیست، گویا در غوغای قیامت به سر می‌برد و دیدن و شنیدن آن چه در آن صحنه می‌گذرد، خواب شبانه را از چشمانش می‌رباید و نیم روزهای گرم و سوزانش را با تشنگی روزه، همراه می‌سازد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

۳. نظیر این روایت، از امام سجاد (ع) نیز گزارش شده است: «ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تُمْطِرَ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى يَكُونَ الْمَاءُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ اثْنَيْ عَشَرَ ذِرَاعًا فَتَنْبُتُ أَجْسَادُ الْخَلَائِقِ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ فَتَتَدَانِي أَعْزَافُهُمْ الَّتِي صَارَتْ تَرَابًا بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ بِقُدْرَةِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.» (دیلمی، ۱۴۱۲: ۵۴/۱).

۵. از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که در قیامت، روح انسان‌ها با بدن عنصری مادی دنیوی محشور می‌شوند؛ همان گونه که در این دنیا، چنین زنده شدند، در عالم قیامت بدن‌های عنصری خاکی که از اجزای بدن‌های دنیوی انسان است، در ارتباط با ارواح بوده محشور می‌گردند. علامه تهرانی؛ می‌نویسد:

جمهور اهل اسلام و تمام فقها و اصحاب حدیث قائل شده‌اند که معاد فقط جسمانی است. بنابراین، روح در نزد آنان عبارت است از جسمی که در بن ساری و جاری است، همانند آب در گل و روغن در زیتون. بر افراد صاحب بصیرت پوشیده نیست که نشئه دوم که نشئه آخر است، شرایط دیگری دارد. بدنی ثابت و لا یتغیر و مناسب با ابدیت است. آیات قرآن کریم هم دلالت بر این دارند که روح به بدنی مثل این بدن تعلق می‌گیرد و محشور می‌شود: «عَلَى أَنْ تُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ تُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ.» (واقع، ۶۱).



نتیجه گیری:

با بررسی روایات تفسیری بیانگر بهانه‌های کافران در انکار رسالت این نتیجه به دست می آید که حدود یک سوم آن‌ها، مسند و معتبر بود. با این وجود، محتوای آنها بدلیل تعارض با عقل قطعی و خطوط کلی معارف قرآن و اهلیت (ع) پذیرفته نیست و مشرکان برای رد رسالت پیامبر (ص) هیچ دلیلی معتبر و قابل استنادی ندارند، جز بهانه گیری و لجاجت که از دشمنی مشرکان و کفار در برابر رسالت پیامبر اسلام (ص) ناشی می شود. به طور کلی باید گفت، دشمنی دشمنان اسلام نسبت به حق به قدری شدید بود که با وجود علم و آگاهی نسبت به رسالت پیامبر (ص)، باز هم او را انکار می کردند و حق را کتمان می نمودند. آنان اتهاماتی به پیامبر اسلام (ص) نسبت می دادند و یا اموری غیر معقول را از آن حضرت می خواستند که همه این ها در واقع بهانه‌ای برای فرار از حقیقت بود.



منابع:

۱. ابن بابویه (۱۳۷۸)، عیون أخبارالرضا، تهران، انتشارات جهان.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دارالصادر.
۳. امام حسن عسکری (ع) (۱۴۰۹)، التفسیر المنسوب إلى الامام العسکری (ع)؛ قم، مدرسه امام مهدی.
۴. الحلبي، ابوالطيب، الاضداد في كلام العرب (بی تا) تحقیق: عزه حسن، ناشر، دار طلاس.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳)، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم، اسراء.
۶. حلی (۱۴۱۱ق)، خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال، قم، دار الذخائر.
۷. حلی، ابن داود، الرجال (۱۳۹۲)، به کوشش آل بحر العلوم، قم، الرضی.
۸. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۰۹)، معجم الرجال، قم، دفتر آیت الله خوئی.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، مفردات، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ چهارم، قم، کیمیا.
۱۰. دیلمی، علی بن محمد (۱۴۱۲) ارشاد القلوب، قم، انتشارات رضی.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، نشر مرتضوی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۸)، الفهرست، قم، فقاقت.
۱۴.، (۱۴۰۴ق)، الرجال، قم، آل البيت.
۱۵. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، چاپ چهارم، قم، دار الکتاب.
۱۶. کشی، ابوعمر و عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، الرجال، تحقیق: سیدمهدی رجائی، قم، آل البيت.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۹۰)، حدیقه الشیعه، تهران، وانک.
۲۰. نجاشی (۱۴۱۸)، الرجال، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، چاپ ششم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۱. نعمانی، علی اکبر (۱۳۹۷)، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق.